

## صلح

### قسمت اول

**صلح لغة** - عربی و معنای فارسی آن سازش و آشتی است و در مقابل جنگ و جدال است - در اصطلاح نیز معنای خود را از دست ندادن و سازش متداعین یا متعاملین یا متخاصمین است نسبت به موضوع دعوی یا معامله یا مخاصمه و گاه بطوریکه بعداً بیان میشود در مقابل دعوا یا خصومت مسلم و معلوم نبوده بلکه سازش نسبت به خصومت و دعوی احتمالی نیز میباشد .

**مأخذ صلح** - برای پیدایش صلح به معنای اصطلاحی مأخذ مسلم و مخترع و مبتکر مخصوصی نه قبل از تاریخ و نه بعد از تاریخ نمیتوان یافت بلکه صلح تنها راه حلی است که مولود جنبه رفیق و مدارای بشریت در مقابل شهوت و غضب یا اخلاق مادی فرزند آدم میباشد یعنی از تاریخیکه بشر هنوز با از مرحله خانوادگی فراتر نه نهاده صلح موضوعیت داشته و پیشنهاد و اجرای آن از طرف رئیس خانواده یا یکی از متخاصمین یا متداعین بالطبع بعمل میآید - صلح بقدری در اقوام مختلفه بشریت تعمیم داشت که در ازمنه قبل از تاریخ هم آثار داشت - صلح و آثار آن در قبائل و حشی و در ملل متمدنه و در ادیان و تشکیلات و تقسیمات دول همیشه قاطع دعاوی و پرخاش بوده و در ازمنه نیکه بشری برای مدنیت خود محتاج بوضع قوانین گردید باز هم ناچار بر رعایت ارکان صلح بوده نهایت هر قوم و ملتی و در هر شریعتی کیفیت و نظامات و شرایطی برایش مقرر داشتند و در عین حال نتوانستند از اصل معنای اصطلاحی صلح صرف نظر نموده و این لغت را از قاموس بین المللی بر کنار نهاده و خودشان را مستغنی از مزایای اثرات آن بدانند .

بالاخره قدیمترین حکومتی که در حل و فصل دعاوی چه بین دو نفر و چه بین درطایفه و چه بین دو مملکت چه از نقطه نظر حقوق خصوصی و چه از جهت حقوق عمومی و چه از جهت حقوق سیاسی بین المللی چه نسبت به

دعاوی گذشته و چه نسبت بدعاوی آتیه و چه نسبت بدعاوی فعلی بین بشر وجود داشت حکومت اصلاحی بود که میتوانست کلیه منازعات و مشاجرات را بدون تعیین حدود و کمیت و کیفیت بلکه بطور اطلاق موضوع خود قرار داده و یکسره و یکجا خاتمه دهد .

**مستندات صلح** - کلیه تواریخ بین المللی از کتب ادیبان آسمانی مخصوصاً تورات و انجیل و قرآن حتی مزامیر داود و آئین زرتشت و غیره مستند صلح است که از جهت قدمت وجود این موضوع در عالم بشریت و اینکه این اصل در هیچ عصری مورد اختلاف که نبوده هیچ مورد انتقاد هم واقع نشده است - تمام ملل از هر کیش و شعاری در اطاعت و تسلیم در مقابل این اصل عام المنفعه که از مزایای قوه عاقله بشریت نسبت بسایر مخلوقات است خودداری نداشته و این قاعده را در تمام قوانین سیاسی و قضائی محترم شماره نهایت تحت قواعد و فصول و مواد مخصوصی ملبسش نمودند (بعداً در این باب مفصلاً گفتگو میکنیم) .

**تعریف صلح** - صلح که چوهر اصلی قطع هر گونه تشاجراست در عین حال بر حسب موضوع و مقدمه و نتیجه حاصله از آن باعتبارات و تقسیمات مختلفی منتهی می شود که برای هر کدام از آنها در قوانین جاریه مربوطه گیتی تعریف خاصی را در بر دارد - بنا بر این ناچاریم صلح را بدو بدو تقسیم نموده و در هر کدام آنها شعباتی که تولید میشود بخلاصه توصیف و تعریف صلح را نسبت بهر کدام منطبق با موقعیت و موضوعیتش بیان کنیم چون کلیه مطابق موازین علم حقوق حقوق بشریت بدو قسمت منقسم می شود اول حقوق خصوصی و دوم حقوق عمومی - بنا بر این صلح را هم باید بدو در حقوق خصوصی آنهم مطابق قوانین موضوعه مملکتی و در حدود امکان انطباق و عدم انطباقش را با شریعت رسمی تعریف نماییم و نیز چون حقوق خصوصی از جهت مدنی و حقوقی و تجاری و حقوق عمومی از جهت داخلی و خارجی و حقوق داخلی از جهت اساسی و اداری و جزائی و حقوق عمومی خارجی از جهت بین المللی خصوصی و بین المللی عمومی شعبات و تقسیماتی دارد لذا تا قدر امکان تعریف صلح و اثرات آنرا در مراتب و تقسیمات فوق جدا جدا بیان مینماییم .

**صلح در حقوق خصوصی مدنی** - حقوق خصوصی مدنی که صرفاً مناسبات افراد را با یکدیگر معین و مربوط به تکالیف مدنیت هر فردی

است نسبت با افراد دیگر که در غالب از جهات این موضوع مقررات و نظامات مخصوصی وضع نشده و اجرای آن بیشتر مربوط بکیفیات اخلاق مدنی بشر است از جهت رعایت عدل و انصاف و عدم تجاوز از حدود مشترک با هم جنسان خود صلح هم جزء همان معنای آشتی و سازش بدون هیچ قیدی در این مورد توصیف و تعریف نمی شود و با بنابر کان و نظامات و مقررات مخصوصه نمی نمیشد.

**صلح در حقوق خصوصی محاکماتی مدنی** - چون حقوق مدنی که تابع قواعد و قوانین مخصوصه می است که باید در محکمه رعایت و تحصیل نتیجه در اثبات مدعا و صدور حکم است - صلح هم در این قسمت در هر مملکتی فصل خاص و مقررات مخصوصی را شامل است و کیفیت موضوع صلح و شرایط و استحکامش در قطع و فصل دعاوی در تمام ممالک و حتی ادیان بیک صورت کلی نمیشد.

مخصوصاً صلح در قوانین قضائی حقوقی ایران دارای کیفیات مخصوصی است که اگر از حدود موازین موضوعه راجع بآن تخطی شده یا مقرراتش منطبق با آنچه تدوین گردیده نشود نافذ نبوده و قابل عدولست - مثلاً در بعضی ممالک صلح با اقرار دعوی جایز است ولی در قوانین ایران اگر دعوی منتهی باقرار شد او را قاطع و قاضی دلیل دیگر نخواسته و تکلیف صلح هم نمی نماید ولی در مورد انکار دعوی هم تکلیف اصلاح از طرف قاضی امر تکلیفی است و هم مورد از مصادیق واقعی صلح تلقی میشود - کما اینکه ماده ۷۵۵ قانون مدنی و ماده ۵۲ قانون محاکمات فعلی این موضوع را بخوبی می رسانند ولی در قسمت اقرار طبق ماده ۱۶۹ محاکمات قاضی فقط مکلف بصدور رای است و تکلیف اصلاح از او ساقط میشود.

و نیز صلح در حقوق مدنی ایران و شرع اسلام هر چند جانشین سایر عقود واقع است و اثرات آنها را میبخشد لیکن شامل احکام خاصه عقود نمیشد مثلاً صلح در مقام بیع اثر بیع و در مقام اجاره اثر اجاره و در مقام هبه اثر هبه و غیره را میبخشد لیکن شرایط خاصه بیع و اجاره و غیره را شامل نیست یعنی خیاراتی که در بطلان بیع یا اجاره یا امثال آنها مؤثر است در صلح وجود آنها تاثری نداشته و قاطعیت دارد مگر در چند مورد خاص که مواد ۷۵۴ ، ۷۶۲ ، ۷۶۳ و غیره قانون مدنی ایران تصریح نموده است و ما در قسمت اثرات صلح در حقوق مختلفه بعداً بحث میکنیم.

**صلح در حقوق تجاری - صلح در حقوق تجاری نیز در قانون** ایران دارای تعریف خاصی است و البته باید متوجه بود که در حقوق تجاری تاجایی که تاجر متوقف یا ورشکسته نباشد از حیث تعریف تا به قسمت حقوق مدنی محاکماتی است - اما در وقتی که بجای تاجر متوقف یا ورشکسته مدیر تصفیه با نظارت عضو ناظر قائم مقام امور متوقف یا ورشکسته باشد صلح دارای تعریف خاص است - یعنی باید ارجاع بصلح را متوقف یا ورشکسته امضاء نماید و ضمناً نسبت برای صادره صلحی در مواردیکه مال الصلح قابل تقویم نبوده و یا از مبلغ پنجهزار ریال تجاوز نماید حق اعتراض برای ورشکسته یا متوقف محفوظ است که با این وصف قاطعیت صلح در این قسمت از حقوق تجاری مسلم نمیباشد و این معنی در موارد صلح در این قسمت در موارد ۴۵۸ و ۴۵۹ قانون تجارت ایران مصرح است.

**صلح در حقوق عمومی داخلی - حقوق داخلی که به حقوق اساسی** و اداری و جزائی منسوب است فقط در قسمت جزائی صلح موضوعیت دارد و آنهم با کیفیت خاصی یعنی صلح در امور جزائی از حیث قطع تنازع و رفع آثار جرم به تمام معنی بطوریکه در امور حقوقی تأثیر و قاطعیت دارد نبوده و فقط در رفع تشاجر حقوق و خسارت شخصی ناشیه از وقوع جرم برای مدعی خصوصی مؤثر است البته این تعریف نیز کلیت ندارد زیرا در بعضی از جرائم که وقوعش سبب به نظامات اجتماعی و تشکیلات اداری یک مملکت و ملت وارد نیآورده فقط مسبب وقوع خسارات برای مدعی خصوصی است نهایت در اثر فعل مجرم که انفعال را هم قانون مجازات عمومی یا قسمتهای جزائی سایر قوانین کشور جرم تشخیص داده باشد صلح قاطع تشاجر و موجب منع تعقیب و رافع مجازات مجرم میباشد (رجوع شود بماده ۷۵ قانون محاکمات جزائی و ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی و سایر مواد مربوطه بامور جزائی منضمه بقوانین دیگر کشور که امکان تعقیب مجرم منوط به شکایت مدعی خصوصی و در صورت گذشت مدعی خصوصی تعقیب جزائی هم موقوف میشود).

اما در قسمت حقوق اساسی که مربوط به تشکیلات رسمی مملکت و حقوق اداری که مربوط بروابط دولت با ملت و واسطه مراجعه جامعه جامعه و انجام امور عمومی است صلح تعریف خاصی نداشته و در اولی اساساً موضوع ندارد و در ثانوی تابع قوانین موضوعه مملکتی یا اختصاصی ادارات مربوطه است.

**صلح در حقوق بین الملل خصوصی** - وقتی معلوم باشد که حقوق بین المللی خصوصی عبارتست از مناسبات افراد يك مملکت در مملکت دیگر یا مناسبات افراد دو مملکت در نقطه ثالث آنگاه معلوم میشود که صلح در ممالکی که دارای قوه قضائی مستقل بوده و دارای (کاپیتولاسیون) یا مملکت متبوعه افراد خارجی ساکن در آن مملکت نیست تابع تعریف صلح در قوانین موضوعه آن مملکت است و در صورت رعایت کاپیتولاسیون صلح در رفع تشاجر یا تنازع نسبت بموضوعیکه با افراد کشور دیگر موضوعیت پیدا میکند البته باید تابع مقررات و قوانین مملکت متبوعه آن افراد باشد .

**صلح در حقوق بین الملل عمومی** - حقوق بین الملل عمومی که شامل مناسبات بین کشورهای جمعی یا فردی باین معنی که مناسبات يك کشور با سایر کشورها یا مناسبات چند کشور با چند کشور است نیز در موقع ظهور اختلاف حقوقی یا سیاسی چه اختلافاتی که مسبب تولید جنک گردد یا بدون ظهور جنک ایجاد شود باز صلح به همان معنی اصطلاحی خود که رافع تشاجر و قاطع اختلافاتست تعریف میشود لیکن صلح در این قسمت از حقوق عمومی طبق قوانین و نظامات مخصوصی قبلاً تدوین نشده و بسته بقرارداد و کیفیاتی است که در موقع تنظیم صلحنامه بین طرفین منعقد میشود فقط مقرراتی که در صلح بین الملل عمومی رسمیت داشته مقدمات صلح و اثرات حاصله از انجام صلح است که در حقوق بین الملل کاملاً تشریح و ما در موقع خود ضمن بیان مقدمات و شرایط و ارکان صلح اشاره مینمائیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی